

جنگ تحمیلی و تأثیر آن بر تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران (از آرمانگرایی دهه اول به عملگرایی منفعت محور دهه دوم انقلاب اسلامی)

حمید سرمدی^۱، دکتر علیرضا ازغندی^۲

چکیده

این پژوهش برآن است که با استفاده از تحلیل گفتمان به بررسی زمینه‌ها و ریشه‌های تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران از آرمان گرایی به عملگرایی با تکیه بر مقایسه دهه اول با دهه دوم انقلاب اسلامی بپردازد. با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب و در اختیار گرفتن حاکمیت توسط اسلام‌گرایان، طرح شعارهای آرمانگرایانه و تسلط گفتمان آرمانگرایی در عرصه‌های داخلی و خارجی در سال‌های اولیه انقلاب امری عادی به نظر می‌رسید، اما با پایان جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت عملگرایی اقتصاد محور هاشمی رفسنجانی موجب تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از رویکرد آرمان گرایی در دهه اول به عملگرایی در دهه دوم انقلاب اسلامی شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، تغییر رویکرد، دهه اول و دوم انقلاب اسلامی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

^۲ استاد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول).

مقدمه

کمتر از دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران وارد جنگی با عراق شد که تا پایان دهه اول انقلاب به طول انجامید. این جنگ به شدت تحولات داخلی و بین‌المللی ایران را از خود متأثر ساخت. در عرصه داخلی قدرت به تمامی در اختیار انقلابیون قرار گرفت و در عرصه بین‌المللی نیز جبهه‌بندی‌ها علیه نظام انقلابی ایران در نتیجه این جنگ شکل روشنتر و شفاف‌تری به خود گرفت. با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب و در اختیار گرفتن حاکمیت توسط اسلام‌گرایان، طرح شعارهای آرمانگرایانه و تسلط گفتمان آرمانگرایی در عرصه‌های داخلی و خارجی در سال‌های اولیه انقلاب امری عادی به نظر می‌رسید، اما جنگ تحمیلی و فضای ناشی از آن سبب شد تا این گفتمان با شدت و ضعف، به مدت یک دهه بر نظام جمهوری اسلامی ایران مسلط باشد. روند جنگ، واقعیت‌های داخلی و خارجی و پایان آن بود که نهایتاً تصمیم‌گیرندگان نظام جمهوری اسلامی ایران را به نتیجه رسانید که برای حفظ نظام انقلابی و رشد و توسعه آن می‌باید رویکرد واقع‌بینانه‌تری در پیش گیرند. در نتیجه، اگرچه جنگ در تداوم گفتمان آرمانگرایی در طول دهه اول انقلاب اسلامی ایران نقش بسزایی داشت، اما خود جنگ و پایانش را می‌توان از جمله مهمترین دلایل تغییر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب دانست.

جنگ و گفتمان سیاست خارجی ایران انقلابی

الف) گفتمان آرمانگرایی

گفتمان آرمانگرایی، گفتمان غالب در تمام دوره جنگ تحمیلی بود. اگرچه در سال‌های پایانی جنگ از شدت آرمانگرایی به سبب مشکلات ناشی از جنگ کاسته و تمرکز

بیشتر بر حفظ جمهوری اسلامی به عنوان ام القرای سرزمین‌های اسلامی قرار می‌گیرد، اما در نتیجه فضای سال‌های اول انقلاب و همچنین جنگ تحمیلی و جبهه‌بندی‌های بین‌المللی در قبال آن، این گفتمان در سراسر دوران جنگ تحمیلی گفتمان غالب بود.

با خروج رسمی دولت موقت بازرگان از صحنه رسمی سیاست، انقلابیون آرمان‌گرا قدرت را به طور کامل در دست گرفتند و جهت‌گیری‌های آرمان‌گرایانه و رادیکالی بر سیاست خارجی حاکم گردید، پس از آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی صرفاً بر اساس آموزه‌ها و موازین اسلامی تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی تعیین گردید. در واقع تلاش برای دستیابی به حاکمیت تام جهت تحقق فرهنگ انقلابی و نفی خودباختگی و از خودبیگانگی در برابر غرب، موجبات اعتقاد به راهبرد مواجهه با نظم هژمونیک دو ابرقدرت امپریالیستی، تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و اهتمام به صدور فرهنگ انقلاب را فراهم آورد که به مکتبی شدن سیاست خارجی منجر شد (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷۴).

تأکید جمهوری اسلامی ایران بر اتخاذ دیپلماسی مستقل و فارغ از وابستگی به قدرت‌های استکباری، هویت نه شرقی نه غربی، برداشتی اخلاقی از وظایف دولت، همزمان با تأکید بر خودباوری، خوداتکایی، دستیابی به حاکمیت تام، تحقق فرهنگ استقلال و نفی هژمونی دو ابرقدرت امپریالیستی، تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و اهتمام به صدور فرهنگ انقلاب به مکتبی شدن سیاست خارجی و به تبع آن شکل‌گیری هویت دینی در دولت منجر شد. در این برهه، گفتمان بسط محور مبتنی بر گسترش بخشی از ایدئولوژی اسلامی و صدور انقلاب، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی به‌عنوان مصداق هویت دولت



ارضی و حفظ ام‌القرای شیعه تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۲).

ب) تحلیل گفتمان سیاست خارجی در دوره جنگ

گفتمان سیاست خارجی دوره جنگ، حاصل مفصل‌بندی دو نشانه‌مهم بود. اسلام خود دال مرکزی جامعه دینی ایران و رمز و نشانگان کارگزاران دیپلماسی ایران با تأسی از فضای استعاره‌ای جنگی آن زمان محسوب می‌شد. اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ دارای دو ویژگی متمایز است: وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام (ره). این دو عامل در کنار هم در برجسته‌شدن اسلام‌گرایان و به حاشیه رفتن گفتمان‌های تأثیرگذار دیگر، در سمت و سوی سیاست خارجی تأثیر فراوانی داشت (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

سیاست خارجی این دوره از منظر گفتمانی تا حد زیادی متأثر از فضای جنگ بود. به عبارتی، جنگ وظیفه ساخت و بازسازی سیاست خارجی را بر عهده داشت. به نظر لاکلاو برای بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی نیاز به ایجاد فضایی است که به ناچار وجهی استعاره‌ای و اسطوره‌ای دارد. بنابراین، دو فضا وجود دارد: فضای بازنمایی شده و فضایی که بازنمایی می‌شود. به سخن دیگر، فضای اجتماعی موجود و فضای گفتمانی به صورت آرمانی ساخته شده است، لذا بین این دو همواره فاصله‌ای پرناشدنی وجود دارد و از اینرو به جای نظریه، از واژه اسطوره استفاده می‌شود. حوزه اسطوره‌ای از سوی سوژه‌ها ساخته می‌شود و جایگزین ساختار موجود به شمار می‌آید و خود را به عنوان جایگزین منطقی گفتمان ساختاری مسلط، مطرح می‌سازد، و در برابر آن نوعی فضای آرمانی را بازنمایی می‌کند. جنگ به نوعی؛ حوزه اسطوره‌ای بود که نوعی فضای آرمانی را بازنمایی می‌کرد که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران سعی می‌کرد میان فضای

جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آمد. از اینرو، اصول هویت‌بخش دولت جمهوری اسلامی ایران را در این مقطع می‌توان آرمان‌خواهی، ایدئولوژی‌گرایی، عدالت‌خواهی، به چالش کشاندن قواعد ناعادلانه نظام بین‌الملل، از جمله حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارائه تفسیر فراملی با تأکید بر امت‌گرایی، اندیشیدن به مسئولیت‌های فرامرزی در قبال امت اسلامی، پشتیبانی از منافع مستضعفان در قبال مستکبران، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، گسترش بیداری اسلامی و ترویج ارزش‌های انقلاب در جهان اسلام، برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و مبارزه با نظام سلطه جهانی دانست (مسعودی و خان بیگی، ۱۳۸۸: ۲۷).

به طور کلی گفتمان آرمان‌گرایی نوعی برداشت و تفسیر آرمان‌خواهانه، انقلابی و حداکثری از اسلام، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی است. به طور کلی مهم‌ترین شاخصه‌های ایدئولوژی‌گرایی در صحنه بین‌المللی در طول سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ که متأثر از اهداف ایدئولوژیک انقلاب و همچنین فضای خاص جنگ تحمیلی بود عبارت بودند از: تقدم منافع اسلامی بر منافع ملی، انعطاف‌ناپذیری در سیاست خارجی، رویارویی با نظام بین‌المللی، عدم واقع‌بینی و درک واقعیت‌های عینی، پیگیری استقلال همه جانبه و خودکفایی در همه امور، عدم تناسب اهداف ملی با قدرت و توان ملی (رنجبر، ۱۳۷۹: ۶۸)، طرح صدور انقلاب و مخالفت با سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل به منزله ابزاری جهت مشروعیت بخشیدن به تصمیمات کشورهای دارای حق وتو. اما از اواسط دهه ۸۰ میلادی یعنی اواسط جنگ عراق علیه ایران، گفتمان امت محور به تدریج و تحت تأثیر مشکلات داخلی و متأثر از فشارهای بین‌المللی به گفتمانی مرکز محور با تأکید بر ضرورت دفاع از تمامیت

می‌شود این است که نظام اجتماعی ایرانی آن قدر بی‌نظم شده بود که تنها نقطه ثبات را فضای استعاره‌ای جنگ می‌یابد. بنابراین، گفتمان‌هایی که حول اسلام شکل گرفتند به صورت تنها گفتمان‌های نظم‌دهنده درآمدند (ابراهیمی، پیشین: ۷۰). فضای مقاومت و رشادت در جنگ، به مدلولی استعلایی تبدیل می‌شود که، تمام دال‌ها به واسطه آنها معنا می‌یافتند. این امر استعلایی در سیاست خارجی بود که تخطی و نادیده گرفتن آن امری ناممکن است. در این دوره یعنی میان سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ ما شاهد دیالوگ مستمر میان جنگ و سیاست خارجی هستیم. این موارد همگی نشانگان‌های مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ است.

در طول جنگ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای هویت‌یابی، از غیره‌ای غرب، استکبار جهانی، آمریکا، شوروی، استفاده می‌کرد. ولی شاید مهم‌ترین غیریت‌سازی اجتماعی در داخل ایران بود که می‌توانست نقش اصلی را ایفاء کند. دشمن بعثی، طرز فکر حاکم و جهان‌بینی سیاست خارجی آن دوره را قوام می‌بخشید که از غیریت‌سازی داخلی به غیریت‌سازی خارجی با فروعات دیگری همچون، آمریکا و استکبار جهانی به هویت‌یابی سیاست خارجی ایران مشغول بود. به عبارتی، نهادهایی که به یک گفتمان وابسته‌اند به واسطه همان غیره‌ها هویت می‌یابند. این غیریت‌سازی‌های گفتمانی در کردار نهادهایی همچون رسانه‌های جمعی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات به خوبی نمایان می‌شود. این کار نیز به واسطه سوژه‌ها و افرادی صورت می‌پذیرد که اداره‌بخش‌های کلیدی این نهادها را بر عهده دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد مرز میان هویت گفتمان‌ها، نهادها و سوژه‌ها نامشخص باشد. در هر صورت آنچه مهم است این است که این هویت‌ها شخصیت واحدی دارند و به یک صورت عمل می‌کنند. هویت

اجتماعی انقلابی و فضای گفتمانی سیاست خارجی از آن به عنوان جایگزینی منطقی بهره‌بردار. بدین ترتیب، چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی این دوره تا حد زیادی متأثر از فضای استعاره‌ای جنگ بود (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۶۸). بنابراین، جنگ عراق علیه ایران دلیل مهمی در ایجاد مسئله خود و دیگری به لحاظ تحلیل گفتمانی فوکوی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. جنگ تا حد زیادی با وجود گفتمان هژمونیک اسلامی امام (ره)، مرز میان خودی و غیرخودی را در قالب دال اسلام معنا بخشید. در سطح گفتمان، جوامع و گروه‌ها دارای مکانیسم‌هایی از دوگانه‌سازی هستند و همان‌طور که موفه می‌گوید ارتباط گریزناپذیری با غیر دارد. ما وقتی دو طیف دوست/دشمن را به کار می‌بریم نشانه‌هایی از خصومت میان موجودات انسانی را بیان می‌کنیم.

در واقع، فضای استعاره‌ای جنگ، قابلیت دسترسی و هژمونی سیاست خارجی آشتی‌جویانه و پذیرش رویکردهای روایت‌گر غربی را کاهش داده بود. وضعیت نابرابر جنگی میان ایران و عراق و کمک کشورهای غربی و عربی به عراق، قابلیت دسترسی و هژمونی سیاست خارجی غیرآشتی‌جویانه ایران را افزایش داده بود. لاکلاو از مفهوم قابلیت دسترسی استفاده می‌کند تا تبیین کند چگونه، در طول بحران‌ها، یعنی گفتمان‌ها به نسبت دیگران، با استقبال و موفقیت بیشتر روبرو می‌شوند. ظاهراً او چنین‌القاء می‌کند که اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، تنها قابلیت دسترسی کافی است تا پیروی گفتمان خاصی را تضمین کند. ما اگر بحث لاکلاو را بپذیریم، ظهور سیاست خارجی غیرآشتی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمانی را اینگونه می‌توانیم تبیین کنیم: دلیل اینکه گفتمان جنگ و مقاومت و سیاست خارجی انتقادی رقیب سیاست خارجی مصلحت‌محور ظاهر



جنگ تحمیلی و واقعیت‌های آن

ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و فشارهای سیستمی ناشی از آن، سبب شد تا علاوه بر سیاست خارجی، سطوح داخلی نیز تحت تأثیر آن قرار گیرند. در نتیجه، روند جنگ تحمیلی و تحولات آن به شدت از تحولات نظام بین‌الملل تأثیر پذیرفت و این روند واقعیت‌هایی را بر کشور و تصمیم‌گیرندگان آن تحمیل کرد، که آنان تداوم روندهای پیشینی را با همان شدت امکان‌پذیر نمی‌دانستند. انزوای جمهوری اسلامی ایران چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح سازمان‌های بین‌المللی، اقتصاد جنگ زده و همچنین ویرانی‌ها و تخریب زیرساخت‌ها آورده جنگ تحمیلی هشت ساله بود که قطعنامه ۵۹۸ با همه نقاط قوت و ضعفش می‌توانست به عنوان نقطه عطفی در تغییر این وضعیت و اتخاذ رویکردی جدید نگریسته شود.

الف) جنگ و نوع تعامل با نظام بین‌المللی

حاکمیت گفتمان آرمانگرایی در طول جنگ تحمیلی سبب شد که ایران در عرصه روابط و نظام بین‌الملل انزوای خود ساخته‌ای را برای خود ایجاد کند (آقایی، ۱۳۸۵: ۲). به طوری که علاوه بر دو قطب جهانی یعنی شوروی و ایالات متحده آمریکا، کشورهای عمده اروپایی و همچنین کشورهای منطقه به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس ضمن کاهش سطح روابط خود با جمهوری اسلامی ایران درصدد مهار آن برآمدند. این سیاست تا پایان جنگ به قوت خود باقی ماند و دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با محدودیت‌های بسیاری مواجه ساخت به طوری که پایان جنگ می‌توانست با پایانی بر این محدودیت‌ها و آغاز دور جدیدی از نحوه تعامل جمهوری اسلامی ایران به منطقه و جهان همراه باشد. در این دوران، تلاش برای خنثی کردن تهدیدها و توطئه‌های دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجبات بازتولید ارزش‌های ایدئولوژیک را فراهم آورد. شرایط

گفتمان‌ها به کمک عمل هویت‌یابی سوژه‌ها تقویت می‌شود و هویت سوژه‌ها نیز تحت تأثیر موقعیت‌های سوژه‌گی که از طریق گفتمان‌ها به آنها تحمیل می‌شود، قرار دارد (سلطانی، پیشین: ۱۲-۱۱۱).

به طور کلی می‌توان گفت، جنگ عراق علیه ایران و علیه هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، باعث ورود نشانه‌ها و دال‌های مهم در بستر گفتمانی سیاست خارجی آن شد. این مهم، رفتار سیاست خارجی ایران در طول جنگ را هدایت می‌کرد. به هر حال، تسلط این گفتمان با جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک آن همچون اصل نه شرقی نه غربی، صدور انقلاب، حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، تغییر وضع موجود در نظام بین‌المللی و ضدیت با استکبار جهانی در طول دوره جنگ سبب شد تا روابط نظام نوپای انقلابی با بسیاری از بازیگران جهانی و منطقه‌ای به تیرگی بگراید و انقلاب اسلامی ایران در عرصه دیپلماتیک فاقد حامیان قابل اتکا باشد. از سوی دیگر، واقعیت‌های جنگ هشت ساله آرمانگرایی را به حاشیه و نگاه واقع‌بینانه به مسائل را به متن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آورد. در نتیجه، تداوم این گفتمان با پایان جنگ تحمیلی نمی‌توانست تأمین‌کننده منافع ملی و مصالح اسلامی جمهوری اسلامی ایران باشد و گفتمان سیاست خارجی در فضای جدید پس از جنگ تحمیلی نیازمند یک بازنگری مطابق با شرایط جدید نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در همین پیوند، پایان جنگ به معنی پایان تمامی این نشانه‌سازی‌ها و ورود دال‌های جدید و فراهم شدن زمینه‌های تغییر گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود.

همانند دوره رژیم شاه سابق احیا کنند، ولی تقویت نیروهای انقلابی در ایران و شکست میانه‌روها در صحنه سیاست داخلی، آمریکا را از دستیابی به موقعیت قبل از انقلاب در ایران ناامید کرد. اشغال سفارت آمریکا در تهران و حمایت دولت انقلابی از آن، خصومت آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی ایران را به اوج رساند و شکست در وقایع طیس و کودتای نوژه امریکاییان را متقاعد کرد که باید با وارد آوردن فشار بیشتر از بیرون دولت ایران را به تغییر رفتار وادار کنند. در این راستا، روزنامه نیویورک تایمز در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ با اشاره به مناسب بودن اهرم فشار عراق برای تعدیل مواضع انقلابی ایران نوشت: «عده‌ای معتقدند که چشم انداز جنگ با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در سیاست خود تجدید نظر کند» (درویشی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۴۲-۱۴۱).

با حمله عراق به ایران و نقض مرزهای بین‌المللی این کشور، این فرصت در اختیار آمریکا قرار گرفت که ایران را زیر فشار قرار دهد و گرایش‌های انقلابی آن را مهار کند. خشنودی قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و شوروی از حمله عراق به ایران در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، از اعلامیه‌ها و درخواست‌های سازمان ملل متحد از ایران و عراق مبنی بر خویشتنداری و هم‌چنین عدم محکومیت عراق از سوی شورای امنیت، مشهود بود.

اصلی‌ترین منافع آمریکا و غرب در منطقه خلیج فارس جریان آزاد، مطمئن و دائم نفت به سوی آمریکا و غرب بود. در گذشته نیز، هنگامی که جنبش ملی شدن نفت در ایران منافع غرب و آمریکا را در جریان آزاد نفت به سوی غرب تهدید می‌کرد، کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وضعیت را به حالت سابق برگرداند. انقلاب اسلامی ایران و رژیم نوپای آن با کاهش میزان صادرات نفت و حمایت از

جنگ تحمیلی، روح رزمندگی را در جامعه ارتقا بخشید و اهتمام جمهوری اسلامی ایران در به دست گرفتن ابتکار عمل در حفظ ارزش‌ها از خطر تهدیدهای داخلی و خارجی، موجب اتخاذ رویکرد مقابله‌جویانه در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب شد که سردی روابط با شوروی در پی ارسال اسلحه از سوی ابرقدرت شرق به عراق، کاهش روابط تجاری با بلوک شرق، توقف مذاکرات تهران-مسکو بر سر انتقال گاز طبیعی و خصمانه‌تر شدن روابط تهران-واشنگتن در پی تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان از تجلیات آن به شمار می‌آید (دهشیری، پیشین: ۳۷۶).

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به پیروزی رسید که نظام دوقطبی بر سیاست بین‌الملل حاکم بود و آمریکا و شوروی به منزله رهبران نظام دوقطبی تصمیم‌های اصلی نظام بین‌الملل را اتخاذ می‌کردند. البته، قدرت‌های بزرگ دیگری مانند جامعه اروپا، چین و ... در سیاست بین‌المللی ایفای نقش می‌کردند، ولی نقش آنها تعیین‌کننده نبود. در چنین شرایطی، وقوع انقلاب در یکی از کشورهایی که استقلال خود را از بلوک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و شرق اعلام کرده بود، برای ابرقدرت‌های بزرگ بین‌المللی پذیرفتنی نبود؛ بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی ایران و شعارهای رادیکال آن مبنی بر نپذیرفتن نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی و حمایت آن از جنبش‌های آزادیبخش در جهان سوم زمینه‌های اختلاف و برخورد بین ایران و ابرقدرت‌ها را فراهم آورد (حیدری، ۱۳۸۱: ۳۹).

آمریکایی‌ها به دلیل از دست دادن مهره کلیدی‌شان در منطقه خاورمیانه، یعنی رژیم شاه، بیشترین ضرر را از انقلاب ایران دیدند و در ماه‌های آغازین بعد از پیروزی انقلاب، با روی کار آمدن دولت موقت، امیدوار بودند که بتوانند به نحوی روابط یکطرفه و سلطه‌گرانه بین ایران و آمریکا را



جنبش‌های آزادی بخش در جهان سوم و تشدید جو انقلابی در خاورمیانه و جهان اسلام، عملاً رژیم امنیتی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفته از زمان سلطه امپراتوری انگلستان در خاورمیانه را که اکنون امریکا رهبری آن را بر عهده داشت تهدید می‌کرد و رژیم عراق با حمله به ایران این امکان را به غرب داد که با هدایت نتیجه جنگ به شکلی که منافع آنها را تأمین کند، هر دو کشور ایران و عراق را که از بزرگترین تولید کنندگان و صادرکنندگان نفت جهان هستند رو به روی هم قرار دهد و با تضعیف هر دو کشور اصلی منطقه، از تهدید رژیم منطقه‌ای جلوگیری کند و به تبع آن، این دو کشور همچنان جزء صادرکنندگان و تأمین کنندگان اصلی مواد خام نفتی امریکا و غرب باقی بمانند و از طرف دیگر، امنیت اسرائیل در منطقه به منزله ستون پنجم نظام سیاست بین المللی بیشتر تأمین شود. کشورهای صنعتی اروپای غربی با توجه به این که وقوع انقلاب اسلامی و تشدید اختلافات بین ایران و امریکا و آرمان‌های انقلاب اسلامی را در راستای منافع جهان صنعتی غرب نمی‌دانستند، در هماهنگی نسبی با امریکا به تحریم کنندگان اقتصادی ایران پیوستند و در طول جنگ نیز، با تجهیز عراق به هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسوی، موشک‌های اگزوسه فرانسوی، تسلیحات شیمیایی آلمان و ... عملاً تلاش کردند که از شکست عراق در جنگ جلوگیری کنند و اثرات انقلاب اسلامی در منطقه را با مهار و انزوای آن خنثی نمایند. دو کشور فرانسه و انگلیس که از کشورهای اروپای غربی عضو دائم شورای امنیت محسوب می‌شوند، همگام با امریکا در تمامی قطعنامه‌های صادر شده درباره جنگ ایران و عراق همیشه از عراق جانبداری می‌کردند و هیچگاه حتی عراق را به منزله متجاوز محکوم نکردند و در مقابل کاربرد گسترده سلاح‌های شیمیایی علیه مردم شهر حلبچه عراق، مردم شهر سردشت ایران و نیروهای

نظامی ایران تنها به صدور بیانه‌های کلی و مبهم درباره محکومیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی اکتفا کردند و از تعیین مصداق دقیق کشور استفاده کننده خودداری نمودند (حیدری، پیشین: ۴۰).

اتحاد جماهیر شوروی از وقوع انقلاب اسلامی و از بین رفتن نفوذ امریکا در یکی از کشورهای همسایه خود، خشنود بود، اما با توجه به گرایش‌های ایدئولوژیک اسلامی نظام جدید سیاسی ایران که با ایدئولوژی مارکسیستی مخالفتی اساسی داشت و حاکمیت شعار نه شرقی نه غربی آن در سیاست خارجی، عملاً شوروی به جرگه کشورهای مخالف انقلاب اسلامی پیوست و وقوع پاره‌ای از تحولات روابط دو کشور را بیش از پیش به سوی تیرگی برد. سرکوب حزب توده در ایران که از گذشته به منزله عوامل نفوذ شوروی در ایران شناخته شده بودند و مهمتر از آن مخالفت ایران با حمله شوروی به افغانستان و حمایت آن از مجاهدین افغان علیه نیروهای اشغالگر شوروی و نظام کمونیستی حاکم بر افغانستان، از جمله مواردی بود که خشم مسکو را نسبت به ایران اسلامی برانگیخت. در نتیجه، در طول جنگ، شوروی همانند گذشته اصلی‌ترین تأمین کننده سلاح عراق بود. همچنین، در اواخر جنگ، با دادن موشک‌های اسکاد به این کشور نقش برجسته‌ای را در ضربه زدن به توان نظامی و اقتصادی ایران بازی کرد (حیدری، پیشین: ۴۰).

همچنین، انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای یک نیروی چالش‌گر و تهدیدکننده وضع موجود به شمار می‌رفت، زیرا ترغیب مسلمانان به سرنگونی دولت‌های وابسته، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه‌های مذهبی در تمام کشورهای اسلامی، ایران را از نظر کشورهای منطقه به کانون خطر و عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود؛ به‌گونه‌ای که از نیمه دوم سال

این استدلال که شورا باید قادر باشد به طور مستقل از امنیت داخلی خود دفاع نماید و در مقابل تهدیدات خارجی، پایداری کند، مقادیر زیادی سلاح به آنها فروخت تا ضمن بهبود کسری مداوم موازنه بازرگانی خارجی خود، در صورت لزوم بتواند روزی از آن سلاح‌ها برای برافروختن جنگی دیگر استفاده نماید.

عامل مهم دیگر که به تهدید بالا کمک نمود و در گردآوردن شش کشور عربی در آن شورا نقش مهمی داشت، صدور انقلاب اسلامی و تهدیدی بود که از این ناحیه متوجه قدرت سیاسی و زمامداران کشورهای ذکر شده می‌گردید. برقراری نظامی اسلامی در ایران و تأکید رهبران آن در آغاز پیروزی انقلاب بر لزوم صدور آن و تشکیل حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان، برای آمریکا کمک بزرگی بود و به او بهانه داد که تهدید صدور انقلاب اسلامی را برای زمامداران کشورهای منطقه خلیج فارس خطر جدی معرفی کند و آنان را قویاً نسبت به ادامه حکمرانی خویش بیمناک سازد. در نوامبر ۱۹۸۰، یعنی دو ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی، تلاش‌های اولیه مربوط به تشکیل شورای همکاری آغاز شد و با توجه به شرایط حساس موجود در منطقه پس از شش ماه به تشکیل شورای همکاری انجامید. در هر حال، جنگ ایران و عراق به طور مصنوعی محیطی را ایجاد کرد که اعضای شورای همکاری، یعنی شش کشور عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را وادار ساخت تا علی‌رغم ادامه اختلافاتشان، جهت تأمین نیازهای مشترک در یک پیمان منطقه‌ای گرد هم آیند.

این موضوع روشن است که استراتژی شورای همکاری در برخورد با موضوع جنگ تحمیلی نمی‌توانست تفاوت ماهوی با استراتژی آمریکا داشته باشد. پس از شروع جنگ عراق علیه ایران، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تهاجم نظامی عراق علیه ایران را محکوم کرد، ولی همزمان با تغییر روند

۱۹۷۹ میلادی به این سو بسیاری از ناآرامی‌ها در کشورهای منطقه به ایران نسبت داده می‌شد. ایران موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از دست داده بود و در انزوا به سر می‌برد. انقلاب اسلامی حامل اندیشه و پیامی بود که پایه‌های مشروعیت دولت‌های منطقه را متزلزل می‌ساخت (درویشی و دیگران، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۴). در سطح منطقه‌ای، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، یعنی عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و عمان اصلی‌ترین کشورهای محسوب می‌شدند که به طور غیرمستقیم درگیر جنگ ایران و عراق بودند؛ زیرا، این کشورها با توجه به ضعف قدرت نظامی خود همیشه از برتری جویی ایران و عراق در منطقه خلیج فارس نگران بودند و احساس تهدید می‌کردند و همواره در مقابل تهدیدات ناشی از این دو، به قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و انگلیس متکی بودند.

جنگ ایران و عراق، به ویژه ادامه یافتن آن موهبت بزرگ دیگری برای آمریکا بود. با توجه به حمایت عموم کشورهای عرب جنوب خلیج فارس از عراق و رفتار خصمانه آنها نسبت به ایران و کمک‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای که به عراق می‌کردند، آمریکا و غرب فرصت خوبی یافتند که خطر واژگونی قدرت سیاسی زمامداران منطقه را با تهدید گسترش دامنه جنگ به اراضی کشورهای آنان، نه تنها یک خطر جدی بلکه خطر فوری وانمود کنند و آنان را نسبت به آینده قدرت سیاسی خود عمیقاً نگران کنند. آمریکا با حمایت غرب که در میان آنها، دولت انگلستان به جهات گوناگون از جمله این که طراح اصلی اندیشه اتحاد کشورهای عربی بود، نقش مهمتری داشت، اتحادیه شورای همکاری خلیج فارس را از شش کشور عربی کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و عمان در ۲۵ مه ۱۹۸۱ (۴ خرداد ماه ۱۳۶۰) هشت ماه پس از تجاوز عراق به ایران تشکیل داد و با



می‌دانست. در نتیجه، با عراق قطع رابطه و از ایران حمایت کرد.

کشورهای غیرعرب منطقه نیز با توجه به منافع ملی خود، نسبت به این موضوع موضعگیری کردند. در ماه‌های نخست جنگ، تعدادی از کشورها مانند ترکیه هیأت‌هایی را برای میانجیگری میان ایران و عراق به این دو کشور اعزام کردند که البته، میانجیگری‌های آنها تحول مثبتی را در پی نداشت. اسرائیل به منزله رژیمی که در منطقه منزوی و فاقد متحد طبیعی بود از اینکه دو کشور مهم مسلمان منطقه منابع یکدیگر را از طریق جنگ تخریب می‌کردند خرسند بود و بدین ترتیب، تداوم این جنگ می‌توانست منافع این رژیم را در منطقه تأمین کند. ضدیت نظام انقلابی ایران با رژیم صهیونیستی و سر دادن شعارهایی همچون «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، اسرائیل را بیش از سایر بازیگران منطقه‌ای نگران می‌کرد. پاکستان از یکطرف با توجه به همسایگی و اشتراکات تاریخی با ایران و حمایت این کشور (ایران) از مردم کشمیر تحت سلطه هند و از طرف دیگر با توجه به روابط گسترده با کشورهای عربی ثروتمند خلیج فارس که تأمین کننده کمک‌های مالی و اقتصادی زیادی برای آن کشور بودند، می‌کوشید موضع بیطرفی را اتخاذ کند و تا حد ممکن شرایط رنجش دو طرف را فراهم نیاورد.

بنابراین، حاکم شدن گفتمان ارزش‌محور بر حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دهه اول انقلاب و در سال‌های جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر محوریت اصل «صدور انقلاب اسلامی» و «سیاست نه شرقی و نه غربی» و «حمایت از جنبش‌های آزادیبخش جهان» در سیاست خارجی نظام نوپای انقلابی، تقریباً تمامی بازیگران عمده منطقه‌ای و جهانی را روبروی ایران قرار داد. همانطور که ذکر شد جمهوری اسلامی ایران در طول

جنگ به نفع ایران، به ویژه پس از پیروزی بزرگ ایران در خرمشهر در بهار ۱۹۸۲، سیاست ایالات متحده نیز تغییر کرد. به طور کلی، ایالات متحده نیز همانند دیگر کشورهای عرب منطقه از تصور تبدیل عراق به قدرت نظامی حاکم بر منطقه خلیج فارس خشنود نمی‌گردید. از طرف دیگر، پیروزی نظامی ایران نیز، که محتمل‌تر از عراق به نظر می‌رسید، منافع امریکا را تهدید می‌کرد. از دید واشنگتن، یک ایران پیروز، تهدید نظامی مستقیمی نسبت به عربستان سعودی و کویت و دیگر کشورهای شورای همکاری، که از عراق پشتیبانی می‌کردند، به حساب می‌آمد و به ایران فرصت می‌داد تا انقلاب خود را صادر کند و در نتیجه، با کسب پیروزی نهایی، نمونه‌ای برای بنیادگرایان در دیگر کشورهای اسلامی باشد (نعیمی ارفع، ۱۳۷۰: ۴۸-۴۶).

شورای همکاری خلیج فارس در راستای مهار جمهوری اسلامی ایران از راه کمک به عراق و جلوگیری از شکست آن در طول جنگ عمل می‌کرد. در این راستا، حجم عظیم کمک‌های مالی شورا به عراق، اعم از وام و کمک‌های بلاعوض حدود ۳۵ تا ۴۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است. اتحادیه عرب در مقام مهم‌ترین سازمان بین عربی و کشورهای عضو آن در طول جنگ از عراق در زمینه‌های گوناگون سیاسی، نظامی و اقتصادی حمایت کردند و حتی تعدادی از کشورهای عضو آن مانند اردن، مصر، سومالی و ... نیروهای نظامی نیز به جبهه‌های جنگ ایران و عراق گسیل داشتند و از عراق در نهادهای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی جانبداری کردند. تنها استثناء عمده در اینبار کشور سوریه بود که در مقام عضوی از اتحادیه عرب با توجه به اختلافات و رقابت‌های بین دو کشور سوریه و عراق و همچنین با توجه به حمایت‌های ایران از مبارزات ضداسرائیلی مردم لبنان و فلسطین، جنگ عراق علیه ایران را در راستای منافع اسرائیل

بین‌المللی تشخیص و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی تحریم کرد. به گونه‌ای جمهوری اسلامی ایران در اوایل تجاوز عراق به کشور در جلسات این شورا که برای بحث و بررسی جنگ جهت صدور قطعنامه تشکیل شد، شرکت نکرد. این بی‌اعتمادی و سوء ظن به سازمان ملل و شورای امنیت تا آخرین لحظه جنگ ادامه یافت. از اینرو، جمهوری اسلامی ایران بی‌استثنا هیچ یک از قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از شورای امنیت را رسماً نپذیرفت. چون ایران این سازمان را آلت دست قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا می‌دانست که با اتخاذ مواضع جانبدارانه از عراق، مرجعی بیطرف به شمار نمی‌رفت. در اعلامیه‌های سازمان ملل و اظهارنظرهای دبیرکل در روزهای آغازین جنگ، همواره از تیره شدن روابط دو کشور سخن به میان می‌آمد و همواره از طرفین درخواست می‌گردید که خویشتن‌داری کنند. در این اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها که در طول جنگ صادر شد، سازمان ملل هیچ اشاره‌ای به تجاوز عراق به ایران نمی‌کند و بجز در قطعنامه پایانی ۵۹۸، در سایر قطعنامه‌های قبلی از «وضعیت بین ایران و عراق» نام می‌برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۶۴).

بی‌توجهی جمهوری اسلامی به سازمان ملل و همچنین تداوم برتری عراق در صحنه جنگ تا سال ۱۳۶۱ موجب شد که شورای امنیت بیش از ۲۰ ماه در قبال جنگ ایران و عراق ساکت باشد و لذا هیچ‌گونه جلسه‌ای تشکیل نداد. امام خمینی(ره) در واکنش به انفعال مجامع بین‌المللی و حمایت آنها از تجاوزات صدام علیه ایران می‌گوید: «دنیا امروز گرفتار جهان‌خواران و غارت‌گران است که کشورها را به آتش می‌کشند و غارت می‌کنند ... و هم‌چنین گرفتار سازمان‌های دست‌نشانده قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا است که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت و عفو بین‌الملل و حقوق بشر و از این قبیل مفاهیم بی‌محتوا که به قدرت‌های بزرگ خدمت

سال‌های جنگ و در سال‌های پایانی آن در عرصه نظام بین‌المللی منزوی و تنها مانده بود و تداوم این وضعیت در بلندمدت موجودیت نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران را به شدت تهدید می‌کرد.

از اینرو، فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل این واقعیت را بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد که برای تداوم راه انقلاب باید در مناسبات با کشورهای منطقه و جهان و رویکرد سیاست خارجی تغییراتی ایجاد نمایند که پایان جنگ می‌توانست نقطه عطفی برای گشودن این مسیر جدید باشد. البته مسائل مبتلا به دیگر جنگ همچون خرابی‌ها و ویرانی‌های جنگ و اقتصاد جنگ زده و همچنین نیاز به حمایت‌های بین‌المللی برای پیاده سازی و اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ نیز در تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران از آرمانگرایی به واقع‌گرایی بسیار تأثیرگذار بوده است.

ب) جنگ تحمیلی و نحوه تعامل ایران با سازمان ملل متحد و شورای امنیت

بی‌اعتمادی و بدبینی جمهوری اسلامی ایران به سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن یکی از ویژگی‌های مهم سیاست خارجی در دوران جنگ به شمار می‌رود. اگر چه جمهوری اسلامی ایران بر اساس همان رویکرد ضد نظام سلطه خود، سازمان‌های بین‌المللی را ابزار دست قدرت‌های بزرگ و مشروعیت دهنده به وضع موجود نظام بین‌المللی تلقی می‌کرد، ولی شروع جنگ تحمیلی و موضع جانبدارانه سازمان ملل متحد در حمایت از متجاوز در جریان جنگ، مهم‌ترین عامل در رویگردانی جمهوری اسلامی ایران از سازمان‌های بین‌المللی بود. جمهوری اسلامی ایران عملاً شورای امنیت سازمان ملل را به عنوان تنها مرجع



نگرش خود به سازمان ملل تجدیدنظر کند. بعضی از این تحولات عبارت بودند از سقوط فاو در اواخر فروردین ۱۳۶۷، حمله نیروهای دریایی و هوایی آمریکا به سکوه‌های نفتی و ناوچه‌های ایران در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، سقوط جزایر مجنون در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۷ و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۷. علاوه بر این، ایران در سال آخر جنگ تحت فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی شدیدی قرار گرفته بود تا با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به جنگ پایان دهد (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۳۷۲).

به هر حال در شرایط فشار فزاینده بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ، قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ (۲۰ ژوئیه ۱۹۷۷) به تصویب رسید. ایران در واکنش به این قطعنامه نه آن را پذیرفت و نه آن را رد کرد، ولی سرانجام یک سال بعد، یعنی در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ این قطعنامه را پذیرفت و آتش‌بس برقرار گردید. در واقع جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۷، سیاست نفی کامل شورای امنیت را پشت سر گذاشت و سیاست پذیرش مشروط شورا را در پیش گرفت که نه مخالفت کامل خود را با شورا اعلام کرد و نه تبعیت خود را اظهار می‌داشت و بدین ترتیب فشار بین‌المللی بر ایران به سبب بی‌اعتنایی به قطعنامه‌های شورای امنیت کاهش یافت. در واقع در سایه این تحول، نگاه ایران به سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه شورای امنیت تا حدودی تغییر کرد و این سازمان‌ها را به منزله ابزارهای حداقلی جهت تأمین منافع ملی مورد توجه قرار داد. به طوری که در جریان سرنگونی هواپیمای مسافربری توسط آمریکا، ایران بلافاصله موضوع را به شورای ای‌کائو منعکس کرد و خواستار محکومیت آمریکا گردید. و حتی در اعتراض به اعلام نظر آن شورا که محکومیت آمریکا را به دنبال نداشت در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوا کرد (میرزایی نیکچه، پیشین: ۱۱۱).

می‌کنند و در حقیقت مجری احکام و مقاصد آنان و مأمور محکوم نمودن مستضعفان و مظلومان جهان به نفع قدرت‌های بزرگ جهان‌خوار هستند، می‌باشند. همه می‌دانیم و می‌دانید که صدام قریب سه سال است با هجوم وحشیانه خود به قتل و غارت کشور ایران پرداخته و از اول تا کنون قسمتی از کشور ما را در دست داشته و دارد و به خیانت خود نسبت به مردم بیگناه مشغول است و این سازمان‌ها برای یک‌بار هم او را محکوم نکردند» (صحیفه نور، جلد ۱۷: ۱۸۹). به هر حال علی‌رغم این‌که ایران به لحاظ ماهیتی با شورای امنیت مشکل داشت، ولی از تلاش‌های میانجی‌گرانه دبیرکل همواره حمایت کرد و هیچ‌گاه مانع از حضور نمایندگان دبیرکل جهت مسافرت به ایران نمی‌گردید (هدایتی خمینی، ۱۳۷۰: ۷).

در مجموع، ایران همواره موضع دوگانه‌ای نسبت به سازمان ملل متحد داشت، به طوری که اقدامات شورای امنیت که در آن قدرت‌های بزرگ موثر بودند را همواره محکوم کرده و رد می‌نمود، ولی به نامه‌نگاری‌های خود با دبیرکل همواره ادامه می‌داد. همین رویه پس از شروع جدی جنگ شهرها نیز ادامه یافت و دولت ایران نامه‌های متعددی برای دبیرکل ارسال کرد و بمباران‌های تازه ارتش عراق به مناطق غیرنظامی ایران را به اطلاع او رساند و در کلیه نامه‌ها شورای امنیت را ملامت کرد و عملکرد آن را تشویقی برای عراق جهت ادامه نقض حقوق بین‌الملل در رفتار با مردم غیرنظامی اعلام نمود. به هر حال شورای امنیت به فاصله ۱۳ ماه پس از تصویب قطعنامه ۵۲۲، به دلیل شدت گرفتن حملات نظامی به شهرها، در ۹ آبان ۱۳۶۲ (۳۱ اکتبر ۱۹۸۳)، قطعنامه ۵۴۰ را تصویب کرد. در واکنش به این قطعنامه عراق آن را پذیرفت و ایران آن را رد کرد (میرزایی نیکچه، ۱۳۷۰: ۱۱۰). اما تحولات جنگ و عدم پیروزی ایران در جبهه‌ها باعث شد ایران در سیاست و

مؤثر و اساسی را در اقتصاد ایران ایفا کند (دژپسند، ۱۳۸۹: ۹۳).

با شروع جنگ و آسیب دیدن مراکز صنعتی از جمله تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها در جنوب و جنوب غربی کشور و با وجود بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش صادرات نفت تنزل یافته بود. تحریم اقتصادی کشور از جانب غرب و بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور از دلایل عمده رکودی بود که تا سال ۶۰ ادامه داشت. مشکلات اقتصادی کشور فعالیت بخش‌های مختلف را تحت الشعاع قرار داد و فعالیت‌های صنعتی بدلیل مسائل خاص خود از قبیل کمبود مواد اولیه و مواد خام وارداتی و گران بودن آنها در بازارهای جهانی کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز ماشین آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی متخصص کاهش یافت. با تحولاتی در عرصه مسائل سیاسی-نظامی جنگ همچون آزادسازی مناطق وسیعی از سرزمین‌های اشغالی نظیر خرمشهر در فاصله سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۱، صادرات نفت افزایش یافت و در پی آن درآمدهای ارزی نیز افزایش یافت و در مجموع اقتصاد ایران بدلیل درآمدهای حاصل از نفت، که حاصل ثبات سیاسی همراه با استقرار مدیریت اقتصادی بود، روبه بهبود رفت. فعالیت همه بخش‌های اقتصادی یعنی نفت، صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات افزایش یافت و به رونق اقتصادی انجامید که تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت (همان).

اما در سال‌های پایانی جنگ ۱۳۶۷-۱۳۶۵ با تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش‌ها، حضور ناوگان جنگی قدرت‌های شرق و غرب، قیمت نفت و درآمدهای نفتی دچار کاهش شدیدی شد. در این اوضاع به دلیل تشدید محدودیت واردات کالاهای

افزون بر این، ایران برای اولین بار پس از گذشت ۸ سال جنگ، طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت از او خواست که فوراً جلسه شورا را برای رسیدگی به جنایات آمریکا تشکیل دهد.

اما برای ایران، مهمتر از همه اینها پیاده‌سازی و اجرای قطعنامه ۵۹۸ به عنوان حاصل یک جنگ ۸ ساله بود. به طور کلی، تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران با توجه به تجربه‌ای که در طول جنگ نسبت به رویکرد شورای امنیت و نقش قدرت‌های بزرگ در تصمیم‌گیری‌های آن کسب کرده بودند، به خوبی می‌دانستند که پیاده‌سازی مفاد قطعنامه ۵۹۸ بدون همراهی اعضای شورای امنیت امکانپذیر نیست، از اینرو تحول در رویکرد سیاست خارجی و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و متعاقب آن گسترش همکاری‌ها دست کم با اعضای اروپایی شورای امنیت می‌توانست حمایت آنان را برای اجرای قطعنامه جلب نمایند.

ج) اقتصاد جنگ زده و مسئله بازسازی کشور پس از جنگ
جنگ تحمیلی در موقعیتی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب متکی به درآمدهای نفتی بود، در آستانه اجرای برنامه‌ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول بنیادین در اقتصاد کشور قرار گرفت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش بسیاری از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع به امور جنگ اختصاص یابد. همچنین اشغال بخشی از اراضی حاصلخیز و نیز واحدهای صنعتی کشور مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ را به دنبال داشت که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به دلیل کاهش عمده و برنامه‌ریزی شده صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش



حمله به نیروی دریایی ایران، همه این عوامل باعث شد به لحاظ مصلحت نظام و جلوگیری از تبعات جهانی که ایران را جنگ طلب معرفی می‌کرد، ایران قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۹: ۲۱۴-۲۱۳).

جنگ ایران و عراق از نظر تلفات و خسارات وارده بر طرف‌های درگیر، تفاوتی با سایر جنگها ندارد. علاوه بر تلفات انسانی، خسارات اقتصادی نیز به صورت نابودی دارائی‌ها و زیربنای اقتصادی، تورم داخلی، قیمت‌های تورمی ناشی از واردات، از دست رفتن تولیدات ناشی از بسیج نیروی کار از بخش غیرنظامی به سود اقتصاد نظامی، از دست رفتن درآمد نفت و وخیم شدن کلی وضع اقتصادی که همراه با جنگ پدید می‌آید، وجود دارد. نخستین و محسوسترین خسارت اقتصادی جنگ، نابودی مهمترین و ضروری‌ترین بخش اقتصاد کشور یعنی بخش نفت بود. در طول جنگ بسیاری از تأسیسات مربوط به صدور نفت، شامل تسهیلات بارگیری، ایستگاه‌های پمپاژ نفت، پالایشگاه‌ها، پایانه‌ها و خطوط لوله از کار افتادند. این واقعیت که تولید نفت کشور به بخش اندکی از سطح تولید پیش از جنگ تقلیل یافت، نشانگر شدت خسارت وارده در این زمینه است. کاهش صدور نفت کشور شدیدترین ضربه‌ی اقتصادی جنگ بوده است. در سال‌های پایانی جنگ بود که عراق صاحب امکانات تکنولوژیک بسیار پیشرفته‌ای شد. این امکانات به عراق اجازه می‌داد به عمق استراتژیک داخل ایران نفوذ کند و مناطق حساس و حیاتی پشتیبانی ایران را مورد حمله قرار بدهد. سرمنشأ این اهداف هم پایانه‌های صادراتی نفتی و پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها بود. عراق به طور مستمر پالایشگاه‌ها، تلمبه خانه‌ها، نیروگاه‌ها و نقاط ارتباطی و پشتیبانی قوی کشور را مورد حمله قرار می‌داد. در این دوران پایانه‌های نفتی خارک، سیری و پلتفرم‌ها، همه

واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه، هزینه‌های جنگ و هزینه‌های تولید به شدت افزایش یافته بود. بنابراین، دولت با افزایش هزینه‌ها و کاهش شدید درآمدها و نهایتاً کسری بودجه مواجه بود. این دوره رکود شدید بر اقتصاد ایران حاکم شد. بدین ترتیب در پی افزایش فشارهای اقتصادی سیاسی ناشی از جنگ، از فعالیت بخش‌های گوناگون اقتصادی کاسته شد و این روند تا پایان جنگ ادامه داشت (همان، ۹۷). طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه میزان کل خسارت‌های مستقیم ناشی از جنگ طی دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۹، معادل ۴/۳۰۸۱۱ میلیارد ریال بوده است (همان، ۱۸۵).

عواملی همچون:

- ۱- تشدید فشارهای اقتصادی در قالب کاهش قیمت نفت که در آن روزها تنها منبع درآمد ارزی ایران بود؛
- ۲- تمدید تحریم‌های اقتصادی ایران در صحنه بین‌الملل که باعث کاهش فروش نفت ایران شد؛
- ۳- عدم پشتوانه مالی و ارزی مناسب برای ادامه جنگ و محدودیت درآمد ارزی کشور به خاطر اتکاء به فروش نفت؛
- ۴- نبود سرمایه‌گذاری کلان در امور دفاعی و نظامی و وابستگی به بازارهای خارجی و محدودیت در خرید تسلیحات نظامی به خاطر اعمال تحریم‌ها (بهداروند، ۱۳۸۳: ۲۴۰). در کنار عواملی همچون افزایش غیرقابل تحمل این فشارها و تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران، توافق بی‌سابقه‌ی اعضای شورای امنیت برای خاتمه دادن به جنگ که حتی به آمادگی شورا به تصویب قطعنامه‌ای جهت تحریم کامل تسلیحاتی ایران نیز رسیده بود و نیز حضور گسترده آمریکا و غرب در خلیج فارس، وضعیت بحرانی بازار نفت و آن وضع اقتصادی کشور، حمله نیروهای نظامی آمریکا به سکوه‌های نفتی ایران و ورود آمریکا به صحنه درگیری در خلیج فارس و اقدام علیه ایران،

تبدیل به هدف شدند و در دوره‌ای که جنگ نفتکش‌ها شروع شد، تقریباً هر نفتکشی وارد حوزه ساحلی ایران می‌شد تا برای برداشت نفت به بنادر و پایانه‌های صادراتی بیاید، مورد حمله نیروهای عراقی قرار می‌گرفت (مهدیان، ۱۳۸۷). یکی دیگر از خسارت‌های وارده به کشور در جنگ، ناشی از تغییر اجباری ورود کالا و استفاده از طرق پرهزینه‌تر بود. برای مثال، ایران مجبور شد که مقادیری از تجارت خود را از بنادر این کشور در خلیج فارس به راه‌هایی که از شوروی و ترکیه می‌گذرند، منتقل سازد. اثر این تغییر مسیرها، بالا رفتن قیمت کالاهای خارجی تحویل داده شده به علت بالا رفتن هزینه‌های ترابری بود. تنوع بخشیدن به منابع جهت پاسخگویی به نیازهای جنگ، کشور را به افزایش اتکای آنها به عرضه کنندگان خارجی واداشت. یک اثر دیگر جنگ، کاهش سریع ذخائر خارجی بود (گروه تحقیق و ترجمه خبرگزاری ج.ا.ا، ۱۳۶۵: ۵-۶). در طول دوره جنگ، ما نه فقط امکاناتمان را از دست دادیم، بلکه رشد اقتصادی هم به تبع از دست رفتن کالاهای سرمایه‌ای مان از دست رفت.

به هر حال جنگ مشکلات بنیادی متعددی پدید آورد که فائق آمدن بر آنها نیازمند صرف هزینه، گذر زمان و تغییر رویکرد سیاست خارجی برای جلب سرمایه و فناوری خارجی برای بازسازی و جبران خرابی‌ها بود. جنگ تحمیلی علاوه بر اینکه باعث کاهش تولید و صدور نفت و در نهایت افت درآمد کشور شد، بلکه سبب از دست رفتن ذخایر ارزی، ویرانی شهرها و تأسیسات زیربنایی شامل جاده‌ها، بنادر و امکانات ترابری و ارتباطی شد. همچنین جنگ تحمیلی رشد بخش‌های صنعتی و کشاورزی و نیز برنامه‌های سرمایه‌گذاری و عمرانی را فلج کرد. این درگیری انبارهای تجهیزات نظامی را تهی کرد و موجب افزایش بدهی‌های خارجی شد. پس از خاتمه جنگ دولت جدید از

نظر نوسازی، بازسازی و عمران با وظیفه‌ای سخت روبرو بود (همان، ۲۶).

مشکلات و تنگناهای متعددی، کار بازسازی را غامض‌تر می‌کرد. این عملیات برای دولت پس از جنگ پرخرج، دشوار و طولانی بود. این فعالیت از این نظر پر خرج بود که به علت افزایش کلی در قیمت‌ها، هزینه بدست آوردن دارایی‌های جدید به مراتب بیش از بهای دارایی‌های اولیه بود. تا جائیکه به دارایی‌های عمده از قبیل پالایشگاه‌ها، کارخانجات، فرودگاه‌ها و امثال آنها مربوط می‌شود، هر قدر شرکت کمپانی‌های خارجی در تأسیس آن بیشتر باشد، زمان بیشتری برای برنامه‌ریزی و احداث آنها لازم بود. تمامی مسائل فوق‌الذکر با این فرض است که برای پیش رفتن در فرآیند بازسازی، منابع مالی کافی وجود داشته باشد که اینطور نبود و دلیل آن وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای نفتی بود (همان، ۳۰). بنابراین، دولت هاشمی رفسنجانی نیازمند تنش‌زدایی در سیاست خارجی و از سر گرفتن روابط با کشورهای منطقه و جهان برای احیای بازار نفت و افزایش فروش آن، دریافت تکنولوژی و سرمایه از خارج برای بازسازی و به ویژه تسریع در تعمیر و تأسیس زیرساخت‌های حیاتی کشور بود.

نتیجه‌گیری

مهمترین تأثیر جنگ تحمیلی برای نظام جمهوری اسلامی ایران جلب نظر آن به واقعیت‌های محیط بین‌المللی بوده است. جنگ نشان داد که ایران به عنوان یک دولت در محیط بین‌المللی با محدودیت‌های بسیار زیادی روبروست که آن را مجبور می‌سازد تا حفظ و بقای خود را در اولویت قرار دهد. هر چند انقلاب اسلامی دارای اهداف توسعه طلبانه نبود، اما تصور نقش دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهایی



- ۴- بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۳)، **بسترهای پذیرش قطعنا مه ۵۹۸**، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ۵- درویشی، فرهاد و دیگران (۱۳۷۸)، **ریشه‌های تهاجم**، تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ۶- دژپسند، فرهاد و حمیدرضا، رفوفی (۱۳۷۸)، **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۷- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، «**چرخه آرمانگرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره ۲.
- ۸- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر سمت.
- ۹- رنجبر، مقصود (۱۳۷۹)، «**گفتمانهای امنیت ملی در جمهوری اسلامی**»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۲.
- ۱۰- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۷۸)، **قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر نی.
- ۱۱- منصوری لاهیجانی، اسماعیل (۱۳۸۹)، **آشنایی با دفاع مقدس**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- ۱۲- میرزایی نیکچه، سعید (۱۳۷۰)، **ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- ۱۳- نعیمی ارفع، بهمن (۱۳۷۰)، **مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۴- هدایتی خمینی، عباس (۱۳۷۰)، **شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.

بخش، ضد استبداد و ضد استعمار، موجب نگرانی‌هایی برای دولت‌های موجود در منطقه خاورمیانه که عمدتاً غیر دمکراتیک، اقتدارگرا و متحد ابرقدرت‌ها بودند، شد و این امر در آنها تصور تهدید جدی از سوی انقلاب اسلامی و سپس جمهوری اسلامی ایران را فراهم ساخت. جنگ تحمیلی به رغم این که برخلاف حقوق بین‌الملل از جمله منشور سازمان ملل بود، مورد حمایت مخفی و آشکار قرار گرفت و می‌توان گفت در طول جنگ سرد بی‌سابقه بود که دو ابرقدرت رقیب یعنی آمریکا و شوروی در مورد یک مسئله اتفاق نظر داشته باشند. این واقعیت‌ها در نهایت خود را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند و هر چند ایران سرافرازانه جنگ را به پایان رسانده و حتی یک وجب از خاک ایران واگذار نکردید، اما دشواری‌های جنگ موجب شد تا دولت جمهوری اسلامی ایران در سمت‌گیری خارجی خود به رغم تداوم تقابل‌گرایی، بیشتر با واقعیت نظام بین‌الملل کنار آید و رویکرد واقع‌گرایانه‌تری را برای حصول تنش‌زدایی و توسعه روابط خارجی با محیط پیرامونی و بین‌المللی در دهه دوم انقلاب در پیش گیرد.

فهرست منابع

- ۱- آقایی، سید داود (۱۳۸۵)، «**سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)**»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۷۳.
- ۲- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «**تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ تحمیلی**»، **فصلنامه نگین ایران**، سال نهم، شماره ۳۴.
- ۳- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، «**تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷-۷۸)**»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۴.